

THE JOURNAL OF Linguistic and Rhetorical studies
Volum 15, Consecutive Number 35, Spring 2024

[Issn:2717-090x](https://doi.org/10.22075/jlrs.2023.31726.2344)

Journal Homepage: <https://rhetorical.semnan.ac.ir/?lang=en>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



The Stylistics of Attār's *The Conference of the Birds* based on Halliday's Functional Linguistics

Bahrami Rahnama. Khadijeh¹ 

1: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Yadgar-e- Imam Khomeini(RAH) Shahr-e-rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (bahramirahnama@yahoo.com)

Abstract: In Michael Halliday's Systemic Functional linguistics, metafunction is a suitable tool for examining the worldview and the discourses in a text. It is also one of the literary and rhetorical tools which can best help to explain the symbolic and allegorical language as well as the complex concepts of a poet-mystic such as Farid-Al- Din Attār Nishābūrī. Therefore, among ideational and interpersonal metafunctions in Attār's *The Conference of the Birds* (*Manteq-Al-Tayr-e*), using a descriptive-analytical method. A number of 2900 verses in *The Conference of the Birds* were selected and analyzed. The results of the research show that among the 6 ideational metafunctions, the material process has the highest frequency and the behavioral process has the lowest frequency in this work. Material processes play a significant role in concretizing the spiritual evolution illustrated in *The Conference of the Birds*. Among the material processes, the objective and involuntary processes respectively show the highest and the lowest frequency. In the interpersonal metafunction, the high frequency of the statements indicates the poet's adherence to the truth of the propositions. As the study demonstrates, most verses have a positive polarity. Qualitative terms that express an opinion, orientation, description and justification of a claim, have a high frequency. Hence, employing Halliday's metafunctions, it is possible to recognize how Attār stands out from the other poets.

Keyword: Systemic Functional Linguistics, Halliday, *The Conference of the Birds*, Farid-Al- Din Attār, ideational metafunction, interpersonal metafunction.

- Kh. Bahrami Rahnama (2024). The Stylistics of Attār's *The Conference of the Birds* based on Halliday's Functional Linguistics, *THE JOURNAL OF Linguistic and Rhetorical studies* 15(35), 277-310.

Doi: [10.22075/jlrs.2023.31726.2344](https://doi.org/10.22075/jlrs.2023.31726.2344)



مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی

سال پانزدهم - شماره ۳۵ - بهار ۱۴۰۳

صفحات ۲۷۷-۳۱۰ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۲/۰۶/۱۵ - بازنگری ۱۴۰۲/۰۸/۱۹ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۰

سبک‌شناسی منطق الطیر عطار بر اساس آرای هلیدی

خدیدجه بهرامی رهنما^۱

۱: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

bahramirahnama@yahoo.com

چکیده: فرانش‌ها یکی از اصطلاح‌های مهم در زبان‌شناسی نقش‌گراست که هلیدی آن را مطرح کرده است. فرانش‌ها ابزاری مناسب جهت بررسی جهان‌بینی شاعر و گفتمان‌های موجود در یک متن و نیز یکی از ابزارهای ادبی و بلاغی در شناخت زبان رمزی و تمثیلی شاعر-عارفانی چون عطار است که به‌وسیله آن می‌توان به تبیین هرچه بهتر مفاهیم پیچیده عرفانی پرداخت؛ از این رو، با روش توصیفی-تحلیلی درصدد هستیم تا از میان فرانش‌هایی که هلیدی در دستور نظام‌مند خود مطرح کرده است، به بررسی مسئله فرانش‌های اندیشگانی و بینافردی در منطق الطیر عطار بپردازیم. از میان بندهای مختلف، به بررسی ۲۹۰۰ بند در منطق الطیر پرداخته‌ایم. نتایج تحقیق بیانگر آن است که از میان شش فرایند اندیشگانی، فرایند مادی بیشترین بسامد و فرایند رفتاری کمترین بسامد را در این منظومه داراست. فرایندهای مادی تأثیر بسزایی در تصویرسازی مراحل سیر و سلوک در منطق الطیر دارد. از میان فرایندهای مادی، فرایند عینی بیشترین بسامد و فرایند غیرارادی کمترین بسامد را داراست. در فرانش بینافردی، بسامد زیاد وجه اخباری، بیانگر پایبندی شاعر به حقیقت گزاره‌هاست. با بررسی‌های به‌عمل آمده، اغلب بندها دارای قطبیت مثبت‌اند. از میان ادات، ادات کیفی که بیانگر یک عقیده، جهت‌گیری، توصیف و توجیه ادعایی هستند، بسامد فراوانی در منطق الطیر دارد؛ از این رو، با کاربست فرانش‌های هلیدی می‌توان به تشخیص سبکی عطار از دیگر شاعران دست یافت.

کلیدواژه: زبان‌شناسی نقش‌گرا، هلیدی، منطق الطیر عطار نیشابوری، فرانش اندیشگانی، فرانش بینافردی.

- بهرامی رهنما، خدیجه (۱۴۰۳). سبک‌شناسی منطق الطیر عطار بر اساس آرای هلیدی. مجله مطالعات زبانی و

بلاغی دانشگاه سمنان، شماره ۳۵، صفحات ۲۷۷-۳۱۰.

Doi: [10.22075/jlrs.2023.31726.2344](https://doi.org/10.22075/jlrs.2023.31726.2344)

۱. مقدمه

هلیدی (۲۰۱۸-۱۹۲۵م)، یکی از برجسته‌ترین زبان‌شناسان نظریه‌نقش‌گراست که با استفاده از دو مفهوم نظام و نقش در بافت و موقعیت یک متن، به معرفی رویکرد خود با عنوان دستور نقش‌گرای نظام‌مند پرداخته است. او در این رویکرد، بر پدیده‌های زبانی تأکید دارد. زبان، ابزاری مهم برای ارتباط و تعامل با دیگران و به تصویر کشیدن تمامی تجربه‌های انسان در اعصار مختلف است. رویکرد نقش‌گرایی در پی آن است که «خود زبان را به‌طور ذاتی توضیح دهد و هم رابطه آن را با ساختارهایی چون فرهنگ و جامعه تبیین کند» (Halliday, 1994: 17). «هلیدی، زبان را به‌مثابه یک پدیده اجتماعی در نظر گرفته است و برخلاف چامسکی، آن را جدا از اجتماع نمی‌داند» (رفاهی، ۱۴۰۱: ۱۱۳). زبان، نوعی نظام نشانه‌شناختی است که در تولید معنا و مناسبات معنایی نقش بسزایی دارد. «از آنجایی که دستور و معنی‌شناسی، هر دو متشکل از نظام‌های رمزگذاری انتزاعی هستند، اصطلاح معنی‌شناسی فقط به معنی واژه‌ها محدود نمی‌شود؛ بلکه نظام کاملی از همه متون مختلف معانی موجود در یک زبان است و دستور زبان، همان‌قدر در میان معانی نقش دارد که واژه‌ها» (Leech, 1988: 96).

مفهوم دیگر در دستور نظام‌مند هلیدی، اصطلاح «نقش» است که به نقش‌های دستوری و زبانی متن اطلاق می‌شود. از نظر هلیدی، «مهم‌ترین نقش زبان، ارتباط است و زبان مطابق با موقعیت و جایگاهش در جامعه، نقش‌های گوناگونی می‌پذیرد. از آنجا که مفهوم نقش برای هلیدی اهمیت بسیار دارد، او این مفهوم را با عنوان «فرانقش‌ها» مورد بررسی قرار داده است. زبان در ارتباط با محیط اجتماعی انسان دو نقش عمده دارد: یکی معنا بخشیدن به تجربه‌های انسان و دیگری به تصویر کشیدن روابط اجتماعی انسان» (Halliday & Matthiessen, 2004: 30).

هلیدی در دستور نقش گرای نظام مند^۱ بر سه فرانشی اندیشگانی^۲، متنی^۳ و بینافردی^۴ تأکید دارد که به وسیله آن می توان متون مختلف از جمله منطق الطیر عطار (۵۴۰- ۶۱۸/۶۲۷ق) را مورد بررسی سبک شناسی قرار داد. منطق الطیر دربرگیرنده عالی ترین و دلکش ترین مفاهیم عرفانی است که این مفاهیم، توصیف ناپذیر است و به عالم ماده در نمی آید؛ از این رو، با استفاده از ابزارهایی که دستور نظام مند نقش گرای هلیدی در اختیارمان قرار می دهد، می توان آن مفاهیم را به مفاهیمی قابل فهم برای مخاطبان مبدل ساخت. الگوی نقش گرای هلیدی، از مهم ترین روش های علمی و کارآمد جهت تعیین جهان بینی شاعر، طرز نگرش و وجهیت^۵ بندهاست. از میان فرانشی ها، به بررسی فرانشی های اندیشگانی و بینافردی پرداخته ایم تا به وسیله این دو ابزار، به تشخیص سبکی عطار در این منظومه و ساختار وجهی بندها در آن دست یابیم.

۱-۱. سؤال های تحقیق

- کدام یک از انواع فرانشی اندیشگانی در انتقال تجربه های درونی و بیرونی عطار موثرتر قلمداد شده اند؟
- چگونه عامل وجهیت می تواند طرز نگرش و بینش عطار را در منطق الطیر نشان دهد؟
- در منطق الطیر، ادات در فرانشی بینافردی، بر چه مفاهیمی دلالت دارند؟

۱-۲. پیشینه تحقیق

مقاله های فراوانی در این زمینه به رشته تحریر درآمده اند که از میان آنها، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

1. Systemic Functional Grammar
2. ideational metafunction
3. textual metafunction
4. interpersonal metafunction
5. mood element

- مقاله «بررسی تبادل معنا در کتاب‌های درسی علوم انسانی: در چارچوب دستور نظام‌مند نقش‌گرای هلیدی، از منظر فرانقش‌بینا فردی» نوشته‌ی اعلایی و همکاران (۱۳۸۹). نتایج تحقیق بیانگر آن است که نویسنده با استفاده از جمله‌های خبری در بسامد زیاد، فقط به ارائه‌ی اطلاعات پرداخته است و این امر موجب می‌شود تعامل دوسویه رخ ندهد و نویسنده به هدف خود که همانا انتقال مفاهیم به طرف مقابل است، نرسد.

- مقاله «هم‌بستگی سطوح روایت و فراکارکردهای هلیدی در داستان حسنک وزیر» نوشته‌ی حرّی (۱۳۸۹). نتایج تحقیق حاکی از آن است که بیهقی به واسطه‌ی فراکارکرد اندیشگانی، تصویری واقعی و عینی از جهان داستانی و تاریخی خود ارائه کرده است و در فراکارکرد بینا فردی، نه از جهان داستانی خود دور می‌شود و نه به خواننده نزدیک.

- مقاله «سبک‌شناسی داستان بر اساس فعل، رویکرد نقش‌گرا» نوشته‌ی آقاگل‌زاده و همکاران (۱۳۹۰). نتایج تحقیق نشان می‌دهد که آل‌احمد از فرایندهای مادی، حدود ۱۷ درصد بیشتر از صادق هدایت استفاده کرده است.

- مقاله «سبک‌شناسی غزل‌های حافظ بر اساس فعل، رویکرد نقش‌گرا» نوشته‌ی امیرخانلو (۱۳۹۴). نتایج تحقیق نشان از آن دارد که حافظ در غزل‌های عاشقانه و قلندرانه خویش، از فرایندهای مادی که بر دنیای بیرون دلالت دارد، بیشتر از سایر فرایندها بهره برده و فرایندهای کلامی را نیز در کنار سایر عناصر روایت به کار برده است.

- مقاله «بررسی سبک‌شناختی فعل در گلستان؛ متأثر از حوزه‌ی تعلیمی آن با رویکرد نقش‌گرای نظام‌مند» نوشته‌ی منشی‌زاده و الاهیان (۱۳۹۴). نتایج تحقیق بیانگر آن است که فرایند رفتاری، بسامد بیشتری در گلستان دارد که این نشان از تمرکز گلستان بر روابط اجتماعی انسان‌ها و پیگیری اصل تعلیم و تربیت دارد.

- مقاله «سبک‌شناسی گفتمان داستان کوتاه دهلیز از منظر فرانقش‌های اندیشگانی و متنی، بر اساس دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی» نوشته‌ی قنبری عبدالملکی و فیروزیان‌پور اصفهانی (۱۴۰۰). یافته‌های تحقیق بیانگر کاربست فرایندهای مادی، رفتاری و رابطه‌ای و بسامد کمتر فرایندهای وجودی، ذهنی و کلامی است. فراوانی

بسامد مادّی بیانگر آن است که نویسنده در گفتمان خود، در پی ملموس نشان دادن نگرشش به اوضاع سیاسی جامعه بوده است. با بررسی‌های به‌عمل‌آمده، تحقیقی منطبق با پژوهش حاضر یافت نشد.

۳-۱. روش تحقیق

روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای است. در تحقیق حاضر، درصدیدیم تا رویکرد فرانش‌های اندیشگانی و بینافردی هلیدی را بر منطق الطیر عطار مورد بررسی قرار دهیم. پیکره تحقیق شامل ۲۹۰۰ بند است که به‌صورت تصادفی از منطق الطیر انتخاب شده است.

۴-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

کاربست رویکرد هلیدی بر منطق الطیر، منجر به کشف و تبیین جهان‌بینی عطار و اغراض ثانویه کلام او می‌شود. از ضرورت‌های این تحقیق، آن است که با استفاده از رویکرد هلیدی می‌توان به مهم‌ترین ویژگی سبکی عطار در مقایسه با دیگر شاعران دست یافت. با انطباق فرانش‌های اندیشگانی و بینافردی درصدیدیم تا به تجربه‌های درون و برون عطار، وجهیت، قطبیت بندها و... در منطق الطیر دست یابیم. اهمیت این تحقیق از آن روست که با انطباق رویکرد هلیدی می‌توان به خوانشی جدید از منطق الطیر دست یافت و نیز خلأ مطالعاتی در این زمینه را مرتفع ساخت.

۳-۲. چهارچوب نظری تحقیق

۱-۲. فرانش اندیشگانی

فرانش اندیشگانی، ابزاری کارآمد برای بررسی طرز نگرش یک شاعر یا نویسنده است که به وسیله آن می‌توان به تشخص سبکی آنان دست یافت. «در این روش، واحد تحلیل سبک‌شناس، بند دستوری است؛ چراکه هر بند، کار انتقال یک ایده را بر عهده دارد. زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند به جای بحث درباره فعل، مفهومی به نام «فرایند» را طرح می‌کند. عمل انتقال ایده به فرایندهای زبانی، همان جریانی است که یک مفهوم

در زبان بازتاب می‌یابد و به یک شکل لفظانی درمی‌آید و رمز‌گذاری می‌شود. به زبان ساده‌تر، روند قرار گرفتن جهان و امور در صورت‌های زبانی است. پس هر بند، باز نمود یک مفهوم برون‌زبانی است و از این رو، بند دستوری برای سبک‌شناس، پایه بررسی و واحد تحلیل متن است» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۱۴۹).

فرانکش‌های اندیشگانی نقش مهمی در انتقال امور ذهنی دارند. هلیدی فرایندها را به دو دسته «اصلی» و «فرعی» (Halliday & Matthiessen, 2004: 170) تقسیم کرده است. فرایندهای اصلی شامل مادی^۱، ذهنی^۲ و رابطه‌ای^۳ و فرایندهای فرعی شامل سه فرایند کلامی^۴، وجودی^۵ و رفتاری^۶ است که در زیر به بررسی هریک از آنها پرداخته‌ایم.

۱-۲-۱. فرایند مادی

این فرایندها «اعمال فیزیکی هستند که بر انجام کاری یا رخداد واقعه‌ای دلالت دارند. در حقیقت، این فرایندها بیانگر تجربه‌ها و رخداد‌های جهان بیرون هستند و به انجام کنشی در جهان خارج اشاره می‌کنند. این کنش می‌تواند عینی و ملموس باشد. مانند دوش گرفتن و یا انتزاعی باشد، مانند خراب کردن. فرایند مادی به هشت دسته

-
1. material process
 2. mental process
 3. relational process
 4. verbal process
 5. existential process
 6. behavioral process

کنشی^۱، رخدادی^۲، خلاق^۳، گشتاری^۴، عینی^۵، انتزاعی^۶، ارادی^۷ و غیر ارادی^۸ (Ibid: 179-196) تقسیم می‌شود.

۲-۱-۲. فرایند ذهنی

این فرایند «دربرگیرنده فعل‌های احساسی یا واکنش‌های ذهنی (دوست داشتن و ترسیدن)، فعل‌های حسّی (دیدن و شنیدن) و شناخت (فکر کردن و اعتقاد داشتن) هستند. این فعل‌ها مستلزم یک شرکت‌کننده انسانی یا شبه انسانی یا به عبارت دیگر، مدرک یا حسگر می‌باشند و نیز یک چیز یا حقیقت به ادراک درآمده، احساس شده یا اندیشیده شده است که آن را پدیده می‌نامیم» (تولان، ۱۳۹۳: ۱۹۹ و ۲۰۰).

۲-۱-۳. فرایند رابطه‌ای

این فرایند «برای مشخص کردن، دسته‌بندی یا شناسایی به کار می‌رود و به صورت یک فعل ربطی تحقق پیدا می‌کند. این نوع فرایندها دنیای درون و برون ذهن را به هم مرتبط می‌کنند و نقش فرایند در این بندها، نشان‌دادن وجود همین رابطه است. فرایندهای ربطی با فعل‌های ربطی مانند بودن، شدن، گشتن، استن و... بیان می‌شوند» (Halliday & Matthiessen, 2004: 210).

۲-۱-۴. فرایند کلامی

این فرایند «در مرز میان دو فرایند ذهنی و رابطه‌ای قرار دارد. در این فرایند، بندهایی از نوع «گفتن» وجود دارد که عمل گفتن، کنشی مادی و فیزیکی است؛ اما از سویی،

1. Doing
2. Happening
3. Creative
4. Transformative
5. Concrete
6. abstract
7. intentional
8. involuntary

این قبیل فرایندها انعکاس عملکرد ذهن می‌باشند؛ پس، نوعی فرایند ذهنی نیز به شمار می‌آیند. در حقیقت، فرایندهای کلامی به بیان آوردن افکار، اندیشه‌ها و نوعی گفتار درونی است» (Bloor & Bloor, 1997: 122).

۵-۱-۲. فرایند وجودی

این فرایند در مورد هستی یا نیستی یک پدیده سخن می‌گوید و «بیانگر وقوع حادثه‌ای یا دلیل بر وجود چیزی است. این فرایند در فعل‌هایی مانند بودن، استن، اتفاق افتادن، باقی ماندن، آویزان بودن و... شکل می‌یابند. این فرایندها بیانگر اتفاق و حادثه‌ای هستند. از یک سو، نزدیک به فرایندهای مادی می‌باشند و از دیگر سو، چون بیانگر وجود و یا بودن چیزی می‌باشند، به فرایندهای رابطه‌ای نزدیک هستند. تنها شرکت‌کننده در فرایند وجودی، عنصر موجود است که از لحاظ ماهیتی می‌تواند شخص، شیء، اتفاق و یا مفهومی انتزاعی باشد» (Halliday & Matthiessen, 2004: 252).

۶-۱-۲. فرایند رفتاری

فرایندهای رفتاری، فرایندهایی «مربوط به فعالیت‌های انسان خودجوش یا کنترل‌نشده‌ای هستند که می‌توانند درونی یا بیرونی باشند. آن‌ها شکل جسمانی یا مادی دو فرایند اصلی دیگر کلامی و ذهنی هستند؛ بنابراین، فرایندهای رفتاری را نمونه‌هایی از این دو فرایند دیگر بدانیم که از جنبه‌ای مادی بازنمایی شده‌اند و عبارت‌اند از نگاه کردن، تماشا کردن، خیره شدن، گوش دادن، نفس کشیدن، سرفه کردن، شکلک درآوردن، اخم کردن، لبخند زدن، خواب دیدن، جیغ کشیدن، خفه کردن، چشمک زدن و... . آن‌ها از منظر معناشناختی و دستوری، بین فرایندهای مادی و ذهنی قرار می‌گیرند و فقط یک شرکت‌کننده، تحت عنوان رفتارگر انسانی دارد» (تولان، ۱۳۹۳: ۲۰۰ و ۲۰۱).

۲-۲. فرانش بینافردي

فرانش بینافردي بر تبادل معنا در بندها تأکید فراوان دارد. در چارچوب این فرانش، «از زبان برای تعامل با دیگر افراد، برقراری رابطه و حفظ این رابطه با آن‌ها، تحت تأثیر

قراردادن رفتار ساین، بیان دیدگاه شخصی خود و درک یا تغییر دیدگاه‌های دیگران استفاده می‌کنیم. در این نوع فرانش، این «فاعل» است که اهمیت دارد. از آنجا که در این نوع معنی، شرکت‌کننده‌ها و نگرش‌های آن‌ها مورد توجه‌اند، معنای بینافردی، تجلی فحوای کلام است» (Halliday, 1994: 96).

در فرانش بینافردی، دو عامل «وجه» و «باقی‌مانده» نقش بسزایی در پیشبرد کنش‌های کلامی دارند. «عنصر وجه، جایگاه تبلور تعامل بینافردی و تأثیر و تأثر دوسویه است و سه جزء «فاعل»، «عنصر خودایستای فعل» و «ادات وجه‌نما» را در بر می‌گیرد. فاعل، یک گروه اسمی یا یک ضمیر شخصی است که به لحاظ شخص و شمار، با فعل هم‌خوانی دارد... عنصر خودایستا، عنصری است که گزاره را از حالت انتزاعی درمی‌آورد و آن را ملموس می‌کند. به واسطه عمل این عنصر است که گزاره زمان‌مند و موقعیت‌مند می‌شود. این کار به دو صورت انجام می‌گیرد؛ چراکه عنصر خودایستا دو سویه زمان‌نمایی و وجه‌نمایی دارد» (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۵۱ و ۵۲). در زمان‌نمایی، تأکید بر زمان انجام فعل در یکی از زمان‌های گذشته، حال و آینده است. در وجه‌نمایی، نحوه نگرش و جهان‌بینی شاعر مورد توجه قرار می‌گیرد. بر اساس رویکرد هلیدی، «مفعول مستقیم و غیرمستقیم در جمله‌های گذرا، متمم به شمار می‌رود» (Halliday & Matthiessen, 2004: 125). باقی‌مانده نیز شامل فعل واژه، متمم و ادات وجه‌نماست.

۳. بحث و بررسی

۳-۱. فرانش اندیشگانی

فرانش اندیشگانی، بیانگر تجربه‌های انسان از جهان درون و بیرون ذهن است. زبان در این فرانش، «بیانگر پدیده‌های محیطی مانند رویدادها، اشیا، موجودات، کنش‌ها، کیفیت‌ها، حالت‌ها، روابط و همچنین فرایندارها یا به عبارتی دیگر، چیزهایی است که از قبل به عنوان واقعیت‌ها و گزارش‌ها رمزگذاری شده‌اند. هلیدی معتقد است زبان در

ایفای نقش اندیشگانی، به تجربه شخص نیز نظم و سامان می‌بخشد» (Halliday, 1978: 112).

۱-۳. فرایند مادی

در منطق الطّیر، فرایندهای مادی، بیانگر عینی و ملموس بودن کنش‌هاست و از مهم‌ترین مؤلفه‌های تصویرساز و زیبایی‌آفرین در منطق الطّیر به شمار رفته که عطار آن را با عالی‌ترین مفاهیم عرفانی پیوند زده است.

چون به سوی غار می‌شد مصطفی خفت آن شب بر فراشش مرتضا

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۲۵۷)

سر بکن این ماهی بدخواه را تا توانی سود فرق ماه را

(همان: ۲۶۱)

فرایند مادی، پربسامدترین فرایند به کاررفته در منطق الطّیر است. با بررسی‌های به‌عمل‌آمده، از میان ۲۸۳۶ فرایند به کاررفته در پیکره تحقیق، ۸۸۲ فعل به فرایند مادی اختصاص دارد. فزونی فرایند مادی، بیانگر حضور قوی کنشگر در داستان‌های منطق الطّیر است. در بعد زبانی و ساختاری، شاعر علاوه بر تقویت کنشگرها، بر وقوع کنش‌ها نیز تأکید فراوان دارد. عینی و ملموس بودن فرایندهای مادی، کمک فراوانی به شناخت و درک مفاهیم پیچیده و رمزی- عرفانی منطق الطّیر کرده است. فرایندهای مادی، امکان بیشتری را برای ذکر جزئیات رویدادها در اختیار مخاطب قرار داده و به باورپذیری کنش‌ها نیز کمک بسیاری کرده است. فرایندهای مادی در این منظومه، به تجربه‌های شاعر از جهان بیرون اشاره دارد. شاعر با استفاده از فرایندهای مادی، به ملموس ساختن مراحل مکاشفه پرداخته است؛ چراکه سیر و سلوک آفاقی، زمینه‌ساز کشف و شهود انفسی است. از آنجا که در عرفان، عارف همواره در طی طریق است و در جهت رسیدن به استكمال نفس، باید مسیری را بپیماید تا در نهایت به مقصد برسد، از رهگذر فرایندهای مادی می‌توان به ملموس ساختن سیر و سلوک پرداخت؛ بنابراین،

عطار با بهره‌گیری از فعل‌های مادی، به تبیین هرچه بیشتر مفاهیم عرفانی پرداخته و همین عامل سبب شده است تا مخاطب، وقایع را تا فرجام داستان‌ها دنبال کند. فرایندهای مادی، انواع مختلفی دارد که در زیر به بررسی هریک از آن‌ها پرداخته‌ایم.

۱-۱-۳. فرایند مادی کنشی

فرایند مادی کنشی، «درب‌گیرنده کنشگر و هدف است که توسط بند مادی متعدی یا فعل متعدی بیان می‌شود و بندهای دارای این نوع فرایند، بیانگر انجام کنشی هستند» (Halliday & Matthiessen, 2004: 179).

مادرش درجست و او را برگرفت شیر دادش حالی و در بر گرفت

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۲۵۰)

در بیت بالا، مادرش: کنشگر، درجست: فعل مادی کنشی، او را: هدف، برگرفت: فعل مادی کنشی، شیر دادش: هدف و دربرگرفت: فعل مادی کنشی است.

۲-۱-۳. فرایند مادی رخدادی

«در این فرایند، تنها عنصر کنشگر را داریم که توسط بند مادی لازم یا فعل لازم بیان می‌شود» (Ibid: 180).

رفت مردی، باز آمد پرشتاب گفت: پر خون است چاه و نیست آب

(همان: ۲۵۶)

رفت: فعل مادی رخدادی لازم، مردی: کنش گر و باز آمد: فعل مادی لازم رخدادی.

۳-۱-۳. فرایند مادی خلاق

در این فرایند، «چیزی یا حالتی که از قبل وجود نداشته است، ایجاد می‌شود. آنچه در نتیجه این فرایند خلق می‌شود، هدف نام دارد. این فرایند با فعل‌هایی چون پدیدآوردن، تولید کردن، نوشتن، خلق کردن، ساختن، ترکیب کردن و... همراه است» (Halliday & Matthiessen, 2004: 181).

کرد در شش روز هفت انجم پدید وز دو حرف آورد نه پدید...

چرخ را دور شبان‌روزی دهد شب برد، روز آورد، روزی دهد

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۲۳۳ و ۲۳۴)

در بیت‌های بالا، کرد پدید: فعل مادّی خَلَّاق، هفت انجم: هدف، نه طارم: هدف، چرخ: هدف، دور دهد: فعل مادّی خَلَّاق، شب: هدف، برد: فعل مادّی خَلَّاق، روز: هدف، آورد: فعل مادّی خَلَّاق، روزی: هدف و دهد: فعل مادّی خَلَّاق است.

۴-۱-۱-۳. فرایند مادّی گشتاری

این فرایند، «تغییر حالت و وضعیت پدیده‌ای یا رخداد یا کنشی را نشان می‌دهد» (Ibid: 185).

چون دمی در گل دهد، آدم کند وز کف و دودی همه عالم کند

ناقه از سنگی پدیدار آورد گاو زر در ناله زار آورد

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۲۳۴)

۵-۱-۱-۳. فرایند مادّی عینی

در این فرایند، کنش‌ها عینی و ملموس و با حواس پنجگانه قابل ادراک‌اند. این فرایند به وقایع و رخداد‌های جهان خارج اشاره دارد.

باز فاروقی که عدلش بود کار گاه می‌زد خشت و گه می‌کند خار...

وان که با دختر تواند جنگ کرد داند او سوی پدر آهنگ کرد

(همان: ۲۵۴ و ۲۵۶)

۶-۱-۱-۳. فرایند مادّی انتزاعی

در این فرایند، کنش‌ها ذهنی و انتزاعی‌اند و با مفاهیم عقلی و وهمی قابل ادراک هستند.

چون خرم شد نفس بنشستم برو نفس سگ بر توست، من هستم برو

(همان: ۳۲۱)

۷-۱-۱-۳. فرایند مادّی ارادی

در این فرایند، کنشگر به صورت ارادی، فعلی را انجام می‌دهد.

بردم و بفروختم خوش شد دلم دو درست سیم آمد حاصلم

(همان: ۳۲۷)

۸-۱-۱-۳. فرایند مادّی غیر ارادی

در این فرایند، کنش‌ها اتّفاقی هستند و بدون اراده و قصد کنشگر انجام می‌شوند.

پوست، آخر در کشیدن از پلنگ در کشند آخر ز تو هم بی‌درنگ

(همان: ۳۳۰)

۲-۱-۳. فرایند ذهنی

فرایند ذهنی، دومین فرایند پریسامد در منطق الطّیر است. از میان ۲۸۳۶ فرایند، ۸۲۲ مورد به فرایند ذهنی اختصاص دارد. عطار از این فرایند برای انتقال اندیشه، احساس و عاطفه در این منظومه سود جسته است. هدف عطار از به کار بردن فرایندهای ذهنی آن بوده که علاوه بر برجسته‌سازی نفس، مخاطب بتواند به درک درستی از جهان درون خود دست یابد. تمامی فرایندهای ذهنی به کاررفته در این منظومه، بر لزوم کوشش عارف، گام نهادن در سیر و سلوک، پیکار با نفس، خودشناسی و در نهایت، خداشناسی تأکید فراوان دارد.

چون الست عشق بشنیدی به جان از بلی نفس، بیزاری ستان

(همان: ۲۶۰)

چون ندانستم، خطا کردم، بیخش بر دل و بر جان پردردم بیخش

(همان: ۲۴۴)

هلیدی فرایندهای ذهنی را از لحاظ معنایی به چهار دسته ادراکی، ذهنی-شناختی، ذهنی-درخواستی و ذهنی-عاطفی» (Halliday & Matthiessen, 2004: 170) تقسیم کرده است که در زیر به بررسی هریک در منطق الطّیر پرداخته‌ایم.

۱-۲-۱-۳. ذهنی-ادراکی

این نوع فرایند، بسامد بیشتری نسبت به دیگر فرایندهای ذهنی دارد. از میان فرایندهای ادراکی، دو فرایند دیدن و شنیدن، کاربرد بسیاری در این منظومه داشته است.

مرد می‌باید که باشد شه‌شناس

کو ببیند شاه را در صد لباس

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۲۳۵)

تو شنیدی بانگ از اهل مجاز

پس به جای خود فرستادیش باز

(همان: ۲۵۸)

۲-۲-۱-۳. ذهنی-شناختی

نه زمانی نیز دل پرداختیم

نه بدانستیم و نه بشناختیم

(همان: ۲۳۹)

نفس سگ را هم خر خود ساختم

لیک چون من سرّ دین بشناختم

(همان: ۳۲۱)

۳-۲-۱-۳. ذهنی-درخواستی

گفت کار امتّم با من گذار

سید عالم بخواست از کردگار

(همان: ۲۵۸)

۴-۲-۱-۳. ذهنی-عاطفی

ظن برد کین جا بترسیدم مگر

هر که را من زرد آیم در نظر

(همان: ۳۳۵)

۳-۱-۳. فرایند رابطه‌ای

این فرایند، سومین فرایند به کاررفته در منطق الطّیر است. از مجموع ۲۸۳۶ فرایند، ۵۹۴ مورد اختصاص به فرایندهای رابطه‌ای دارد. فرایندهای رابطه‌ای، ابزاری مهم جهت توصیف و تبیین روابط در این منظومه به شمار رفته و به درک بهتر مفاهیم عرفانی کمک بسیاری کرده‌اند. شاعر با استفاده از این فرایند، به توصیف تجربه ناب عرفانی خویش پرداخته است که در ورای این تجربه توصیف‌ناپذیر، انبوهی از معانی عمیق عرفانی وجود دارد. از میان فعل‌های رابطه‌ای، فعل‌هایی چون بود، شد، گشت و است، بسامد بیشتری نسبت به دیگر فرایندهای رابطه‌ای دارند.

هم سگ و هم کامل و هم کافر است

نفس تو هم احوال و هم اعور است

(همان: ۳۲۰)

در غلط افتادن احوال را بود این نظر، مرد معطل را بود

(همان: ۲۳۶)

کوه چون سنگی شد از تقدیر او بحر آبی گشت از تشویر او

(همان: ۲۳۵)

فرایندهای رابطه‌ای را به سه بخش تأکیدی، ملکی و پیرامونی (محمدیان و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵۱) تقسیم کرده‌اند که در زیر به بررسی هریک از آن‌ها پرداخته‌ایم.

۱-۳-۱. فرایند رابطه‌ای - تأکیدی

فرایندهایی هستند که در آن‌ها، «یک فعل پیوندی، رابطه‌ای میان دو عنصر شرکت‌کننده برقرار می‌کند که این رابطه، از نوع قیدی یا مالکیت نیست؛ بنابراین، هر فرایند رابطه‌ای که موقعیتی یا ملکی نباشد، تأکیدی است؛ مانند سکوت، نشانه رضاست» (همان).

او، نه یک زن بود، او صد مرد بود از قدم تا فرق عین درد بود

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۲۵۷)

کار عالم عبرت است و حسرت است حیرت اندر حیرت اندر حیرت است

(همان: ۲۴۰)

۲-۳-۱. فرایند رابطه‌ای - موقعیتی

در این فرایند، «موقعیت و جایگاه شرکت‌کننده از نظر زمان، مکان، حالت و... بیان می‌شود؛ مانند اتاق رئیس در طبقه آخر است و وقت ملاقات فرداست» (محمدیان و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵۱).

گلخن دنیا که زندان آمده است سر به سر اقطاع شیطان آمده است

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۳۲۳)

گر پلاسی خوابگاهت آمده است آن پلاست بند راحت آمده است

(همان: ۳۲۶)

۳-۱-۳. رابطه‌ای - ملکی

این فرایند، دارابودن یا مالکیت چیزی را توسط یک اسم نشان می‌دهد.

تاجری مالی و ملکی چند داشت یک کنیزک با بسی چون قند داشت

(همان: ۳۳۳)

نومریدی داشت اندک مایه زر کرد زر پنهان ز شیخ خود مگر

(همان: ۳۲۶)

۴-۱-۳. فرایند کلامی

فرایندهای کلامی نقش بسزایی در تعلیم و درک هرچه بهتر مفاهیم عرفانی و تفسیر نمادهای به کاررفته در منطق الطّیر دارد. عطار در اغلب داستان‌ها و تمثیل‌های منطق الطّیر، از عنصر گفت‌وگو جهت گسترش پیرنگ و توالی رویدادها سود جسته است. «اهمّیت گفت‌وگو در منطق الطّیر، از عنصر داستانی فرارفته و به صورت قالب داستانی درآمده است» (زرّین کوب، ۱۳۷۶: ۹۳). فرایندهای کلامی در منطق الطّیر در جهت جبران نقصان معنا بوده و سبب شکل‌گیری تعامل میان شخصیت‌ها شده است. در این منظومه، از یک سو، پرندگان برای گام‌نهادن در سیر و سلوک، عذر و بهانه‌هایی برای معجب‌کردن هدهد ذکر می‌کنند و از سوی دیگر، تمامی تلاش هدهد بر آن است که با توصیف سیمرخ، پرنده‌ها را ترغیب به پرواز به سوی کوه قاف کند؛ از این رو، محور تمامی داستان‌ها بر مدار گفت‌وگو می‌چرخد. خلق فرایندهای کلامی و پرسش و پاسخ در تمثیل‌ها، یکی از ابزارهای داستان‌پردازی عطار به شمار می‌رود که سبب می‌شود مخاطب علاوه بر پیگیری داستان، به انواع گفتمان‌های موجود در آن‌ها پی ببرد و با جهان بینی و طرز بینش خاص هریک از پرندگان آشنا شود. فرایندهای کلامی از یک سو، سبب اقتناع مخاطب می‌شود و از سوی دیگر، در جریان گفت‌وگوها، حقایقی را که فراتر از سطح نامحرمان اسرار است، از تهمت بدگمانی می‌رهاند؛ چراکه برخی از

افراد ظرفیت شنیدن و درک آن مفاهیم ناب را ندارند و چه بسا ممکن است آن را از بن انکار کنند.

در منطق الطیر، از مجموع ۲۸۳۶ فرایند، ۳۱۲ مورد به فرایندهای کلامی اختصاص دارد. از فرایندهای کلامی به کاررفته در منطق الطیر می‌توان به فعل‌هایی چون گفت، پرسید، بانگ زد، ناله کرد (= آواز خواند)، بخواند (= احضار کرد)، گزارش داد و کنایه‌هایی چون «دم مزن» و «دم در کشید» و استعاره‌هایی چون «گهر از زفان افشاندن» اشاره کرد.

حق تعالی گفت: ای ملعون راه

هم خلیفه‌ست آدم و هم پادشاه

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۲۳۸)

زو یکی پرسید کای صاحب قبول

تو چه می‌گویی ز یاران رسول؟

(همان: ۲۵۸)

۵-۱-۳. فرایند وجودی

این فرایند بر بود و نبود پدیده‌ها یا هستی و نیستی آن‌ها دلالت دارد. از میان فرایندهای وجودی به کاررفته در منطق الطیر می‌توان به فعل‌هایی چون هست، نیست، بماند، آویزان بودن و... اشاره کرد. از مجموع ۲۸۳۶ فرایند به کاررفته در پیکره تحقیق، ۱۳۶ مورد به فرایند وجودی اختصاص دارد.

سرمکش چون سرنگونی مانده‌ای

تن بنه چون غرق خونی مانده‌ای

(همان: ۲۶۲)

درنگر! کاین عالم و آن عالم اوست

نیست غیر او و گر هست آن هم اوست

(همان: ۲۳۵)

۶-۱-۳. فرایند رفتاری

این فرایند به رفتارهای فیزیولوژی بدن اطلاق می‌شود و عطار در منطق الطیر برای نشان دادن کنش‌های پرندگان و رفتارهای آنان، از این فرایند استفاده کرده است. به

عبارت دیگر، شاعر از این فرایند برای به تصویر کشیدن حالت‌های روحی شخصیت‌ها در تمثیل‌ها سود جسته است. فرایندهای رفتاری، کمترین بسامد را در منطق‌الطیر دارا هستند و از مجموع ۲۸۳۶ فرایند، ۹۰ مورد اختصاص به فرایند رفتاری دارد. از میان انواع فرایندهای رفتاری به کاررفته در منطق‌الطیر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱-۶-۱. فرایند رفتاری- شبه ذهنی

فرایندهای شبه ذهنی، فرایندهای «ارادی هستند که به صورت رفتار تبلور می‌یابند؛ مانند نگاه کردن، تماشا کردن، نگران بودن، خواب دیدن، خیره شدن و...» (Halliday & Matthiessen, 2004: 251).

پادشاه! در من مسکین نگر گر ز من بد دیدی، آن شد، این نگر

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۲۴۳)

یک نظر سوی من غم خواره کن چاره کار من بیچاره کن

(همان: ۲۴۹)

۲-۶-۱. فرایند رفتاری- ارادی

این فرایند، بیانگر «حالت هوشیاری و ارادی شرکت‌کننده است. فعل‌هایی چون آه کشیدن، ناله کردن، گریه کردن، خروپف کردن، اخم کردن، جیغ کشیدن، لبخند زدن، بغض کردن و...» (Ibid: 251).

نیم شب، دیوانه‌ای خوش می‌گریست گفت این عالم بگویم من که چیست؟

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۳۵۲)

۲-۳. فرانش بینافردي

در این بخش، با تحلیل سه بند به‌عنوان نمونه، به تجزیه بخش‌های مختلف فرانش بینافردي در منطق‌الطیر پرداخته‌ایم.

جدول شماره ۱

بند ساخت	عاشقی	از فرط عشق	آشفته بود	بر سر خاکی	به زاری	خفته بود
ساخت وجهی بند	فاعل	متمم	فعل واژه عنصر خودایستای فعل	متمم	متمم	فعل واژه

عنصر خودایستای فعل قطبیت مثبت گذشته بعید			قطبیت مثبت گذشته بعید			
---	--	--	--------------------------	--	--	--

جدول شماره ۲

نشانده	بر تختش	و	کرد	تاج دارش	خوانده	محمود	ایاز خاص را	بند ساخت
فعل واژه عنصر خودایستای فعل قطبیت مثبت گذشته ساده	متمم	ادات و جهی	فعل واژه عنصر خودایستای فعل قطبیت مثبت گذشته ساده	متمم	فعل واژه عنصر خودایستای فعل قطبیت مثبت گذشته ساده	فاعل	متمم	ساخت و جهی بند

جدول شماره ۳

آسان می نداد	به عزرائیل	جان	اوفتاد	در نوع	خلیل الله	چون	بند ساخت
فعل واژه عنصر خودایستای فعل قطبیت منفی گذشته استمراری	متمم	متمم	فعل واژه عنصر خودایستای فعل قطبیت مثبت گذشته ساده	متمم	فاعل	ادات و جهی	ساخت و جهی بند

۱-۲-۳. ادات

علاوه بر فاعل، متمم و عنصر خودایستای فعل در بند، مؤلفه دیگری به نام «ادات» وجود دارد که نقش بسزایی در انتقال معنا و طرز نگرش یک شاعر یا نویسنده در سازه‌های نحوی دارد. هلیدی، ادات را به سه بخش کیفی، کلامی و موقعیتی (Halliday & Matthiessen, 2004: 125) تقسیم کرده است که در زیر به بررسی هریک از آنها پرداخته‌ایم.

۱-۱-۲-۳. ادات کیفی

از طریق ادات کیفی می‌توان به تفسیر واژه‌ها و ارتباط آن با سایر عوامل اثرگذار در یک متن دست یافت. هلیدی ادات کیفی را به دو دسته ادات وجهی و ادات نگرشی (Ibid: 126) تقسیم کرده است که هریک می‌توانند در جایگاه مبتدا قرار گیرند.

۲-۱-۲-۳. ادات وجهی

ادات وجهی، «ارتباط تنگاتنگی با معنی وجه و ساختار آن دارند که هدف از آن وجهیت، زمان‌مندی و تأکید است» (Ibid: 126). از ادات وجهی می‌توان به اداتی چون معمولاً، قطعاً، همیشه، به آسانی، هرگز، ابدأ، اصلاً، حتماً، هنوز، به‌زودی، گه‌گاه، کاملاً، تقریباً و... اشاره کرد.

در منطق‌الطیر، ادات وجهی جایگاهی متغیر دارند و می‌توانند در تمامی قسمت‌های یک بند قرار گیرند و ساخت اطلاعاتی بند را از حالت بی‌نشان به نشان‌دار مبدل سازند.

حاجت این لشکر گربز نبود این بگفت و گویی هرگز نبود

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۴۲۰)

هستم از جان بنده این در هنوز گر شدم عاشق نیم کافر هنوز

(همان: ۴۱۹)

۳-۱-۲-۳. ادات نگرشی

ادات نگرشی در ساختمان بینافردی یک بند، نقش مؤثری دارند. این ادات، طرز نگرش شاعر یا نویسنده را نسبت به یک گزاره نشان می‌دهند و نیز دربرگیرنده یک عقیده، جهت‌گیری، توصیف و توجیه ادعایی‌اند که شخص آن را مطرح کرده است. ادات نگرشی، شامل اداتی چون البته، به‌سادگی، بی‌تردید، به‌غیر، به‌جز، خوشبختانه، امیدوارانه، به‌درستی، بدون شک، احمقانه، در اصل و... هستند.

در منطق‌الطیر، عطار از تمامی امکانات زبانی بهره می‌جوید تا میزان قاطعیت خویش را نسبت به حقیقت گزاره‌ها بیان کند.

درنگر کاین عالم و آن عالم اوست نیست غیر او و گر هست آن هم اوست

(همان: ۲۳۵)

هر چه در بعد دل است از قرب حس هم حرام افتد بلاشک هم نجس
(همان: ۳۶۶)

۴-۱-۲-۳. ادات کلامی

این نوع ادات، «ارتباط منطقی میان بندها را با ایجاد انسجام در متن برقرار می‌کند» (Halliday & Matthiessen, 2004: 132). از ادات کلامی می‌توان به اداتی چون علی‌رغم، با این وجود، به‌طور خلاصه، در حقیقت، در نتیجه و به عبارتی دیگر نام برد.

او چو آمد در ره تو بی مجاز در حقیقت، توره او گیر باز
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۳۰۰)

این زمان باری سخن کردم تمام
کار باید چند گویم والسّلام
(همان: ۴۳۵)

۵-۱-۲-۳. ادات موقعیتی

ادات موقعیتی، اداتی هستند که به توصیف مکان، زمان، مقدار، کمیت، کیفیت، وضعیت، علت و... می‌پردازند.

دائم از تلخی مرگم این چنین
آب من زان است ناشیرین چنین
(همان: ۳۳۹)

ور به تک استی و دائم می‌دوی
تا ابد بانگ درایی نشوی
(همان: ۳۹۹)

۳-۳. قطبیت

منظور از قطبیت در یک متن، آن است که «یک گزاره، از چه میزان اعتبار مثبت یا منفی برخوردار است» (Thompson, 2004: 45).

در منطق الطّیر، اغلب بندها دارای قطبیت مثبت‌اند.
گفت هر کس را که اهلّیت بود
محرم سرّ الوهیت بود

گر کند گستاخی او را رواست زانکه دائم رازدار پادشاست
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۳۵۶)

در قطبیت منفی، فعل به وسیله نشانه‌هایی چون «ن» و «م» منفی می‌شود و معنایی منفی به خود می‌گیرد. «مفهوم منفی، کاربردهای متنوعی در زبان دارد. گاه برای مشخص کردن مفاهیم مهم، گاه برای بیان اخطار و هشدار و گاه برای صدور دستورالعمل به کار می‌رود و گاهی نیز برای تأکید بیشتر از نفی مضاعف استفاده می‌شود. مفهوم نفی را می‌توان به کمک واژه‌های دارای مفهوم منفی یا با استفاده از نشانه‌های صوری نفی بیان کرد و تقابل یا تضاد را نیز می‌توان با واژه‌های متضاد نشان داد» (شقایق، ۱۳۸۱: ۸۷).

غرّه این روشنی ره مباش نفس تو با توست جز آگه مباش

(همان: ۳۶۴)

نیست چون محرم نفس این جایگاه درنگنجد هیچ کس این جایگاه

(همان: ۴۱۶)

۴-۳. وجه فعل

وجه فعل، بیانگر سبک، نگرش و جهان‌بینی یک شاعر یا یک نویسنده در سازه‌های نحوی است و عبارت است از «میزان قاطعیت گوینده در بیان یک گزاره که به‌طور ضمنی، به وسیله عناصر دستوری نشان داده می‌شود و بیان‌کننده منظور (کنش غیربیانی) یا قصد کلی یک گوینده یا درجه پایبندی او به واقعیت یک گزاره یا باورپذیری، اجبار و اشتیاق نسبت به آن است. وجه، مقوله‌ای نحوی-معنایی است که نظر و دیدگاه گوینده را در جمله نسبت به موضوع سخنی که بیان می‌کند، نشان می‌دهد. وجه، در ساختمان بند از آن جهت اهمیت دارد که حاکی از جهت‌گیری‌های خاص نویسنده است نسبت به آنچه می‌گوید» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۲۸۵). وجه، «تشکیل‌دهنده هسته اصلی گفت‌وگو و تعیین‌کننده نوع تقابل و نشان‌دهنده نگرش گوینده در تعامل اجتماعی است» (Bloor & Bloor, 1997: 45).

در منطق الطیر می‌توان انواع وجه را به نه دسته که عبارت‌اند از وجه اخباری، التزامی، معرفتی، تمنّایی، عاطفی، پرسشی، مصدری، شرطی و امری، تقسیم کرد که در زیر به بررسی هریک از آن‌ها پرداخته‌ایم.

۱-۴-۳. وجه اخباری

در وجه اخباری، با وقوع و عدم وقوع رخدادها مواجهیم. این وجه، محتمل یا نامحتمل بودن واقعه‌ای را در یکی از زمان‌های گذشته، حال و آینده در بند به‌طور قطع و یقین نشان می‌دهد. از میان ۲۹۰۰ بند، ۲۲۷۷ مورد به وجه اخباری اختصاص دارد که بیانگر «ارتباط نزدیک گوینده با رخدادهاست» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۲۸۷).

چون ببینم روی آن شه‌زاد خوش صد هزاران جان توانم داد خوش
شاه چون بشنود از آن مه این جواب در زمان درجست دل پر خون ز خواب
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۴۱۹ و ۴۳۴)

۲-۴-۳. وجه التزامی

این وجه «بیانگر جهت‌گیری و حالت گوینده نسبت به اجرای یک عمل از نوع درخواست، توصیه، اجبار و فرمان است. در وجه التزامی، این جهت‌گیری به‌طور ضمنی یا صریح در سخن به ترتیب از ضعیف به جانب شدید است» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۲۸۷). از میان ۲۹۰۰ بند، ۳۵ مورد به وجه التزامی در منطق الطیر اختصاص دارد.

۱-۴-۲. تقاضا یا درخواست

خواستی هم مادر او هم پدر تا دمی بیند روی آن پسر
(همان: ۴۳۰)

۲-۴-۲. فرمان

این بگفت و امر کرد آن شهریار تا بیستند آن پسر را استوار
(همان: ۴۳۱)

۳-۴-۳. وجه معرفتی

وجه معرفتی دربرگیرنده هویت‌های کلامی گوناگون، باور و شناخت‌گوینده است. این وجه «دربردارنده نظر و درجه تعهد گوینده بر اساس اطلاع و دانش و شواهد موجود نسبت به محتوای جمله است» (لاینز، ۱۳۹۱: ۲۶۵۹). این وجه «نمی‌تواند حاوی حقیقتی قطعی باشد. بیان خبر، در اصل به معنی اظهار یک گزاره و هم‌زمان با آن، ابراز نظر نسبت به آن گزاره است و به همین دلیل، ادات وجهی معرفتی، توصیف و تعدیل‌گوینده‌محور از درستی گزاره را نشان می‌دهد که تعهد معرفتی نامیده می‌شود. اصطلاح انگلیسی epistemic از واژه یونانی به معنی معرفت شکل گرفته است و منطق‌دانان از آن برای ارجاع به شاخه‌ای از منطق موجه‌ها بهره می‌گیرند که به معرفت و امور مرتبط با آن مربوط می‌شود. وقتی ما گزاره‌ای را بیان می‌کنیم، خود را نسبت به آن متعهد کرده‌ایم؛ آن هم نه به این معنا که صادق بودنش را باور داریم، بلکه به این معنا که بعد از بیان این خبر، هرچه بگوییم و هر رفتاری که از خودمان و مخاطبان سر بزنند، مبتی بر صدق آن خبر است» (همان: ۳۶۳). این وجه دربرگیرنده قیدها و فعل‌هایی چون باری، هرگز، به‌طور مسلم، شاید، پنداری، یقین‌دانستن، گمان‌بردن، ندانستن و... است. در منطق الطّیر، از میان ۲۹۰۰ بند، ۵۰ مورد به وجه معرفتی اختصاص دارد.

تو یقین می‌دان که صد عالم گناه

از تف یک توبه برخیزد ز راه

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۲۹۹)

شایدم گر نوحه درگیرم کنون

چون دلم با اوست چون میرم کنون

(همان: ۳۶۹)

چون ندانستند هیچ از هیچ حال

بی‌زفان کردند از آن حضرت سؤال

(همان: ۴۲۶)

۴-۳-۴. وجه تمنّایی

این وجه به مفاهیمی چون امید، آرزو و دعا اطلاق می‌شود و دربرگیرنده قیدها و فعل‌هایی چون بوک، امید است، کاش، کاشکی، مباد، باد، آرزو دارم و... است و «در فارسی دری دوره نخستین، بازمانده وجه تمنّایی فارسی میانه به صورت «ی: e»، یعنی

یای مجهول که به آخر صیغه‌های ماضی و مضارع افزوده می‌شود، به‌ویژه در جمله‌هایی که با کلمه «کاشکی» آغاز می‌شود» (خانلری، ۱۳۸۲: ۱۱۸). در منطق الطیر، از میان ۲۹۰۰ بند، ۲۵ مورد به وجه تمنایی اختصاص دارد.

کاشکی حلقم بریدندی به تیغ وز دلم گم گشتی این درد و دریغ

(همان: ۴۳۴)

هر که را دردی است، درمانش مباد هر که درمان خواهد او جاننش مباد

(همان: ۴۳۶)

چون شناسی کار؟ چون نتوان شناخت بو که بتوانی شناخت و کار ساخت

(همان: ۳۹۹)

۵-۴-۳. وجه عاطفی

این وجه دربرگیرنده «شور، هیجان و احساسات گوینده و نشان‌دهنده دوستی یا نفرت وی نسبت به موضوع است. بیان احساساتی مانند اندوه، شادی، درد، لذت، ستایش و آفرین، نفرت و کینه، شگفتی، حسرت یا افسوس، تعجب، نفرین و... با این وجه صورت می‌گیرد» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۲۸۸ و ۲۸۹). از میان ۲۹۰۰ بند، ۲۰ مورد به وجه عاطفی در منطق الطیر اختصاص دارد.

ای دریغا! نیستی تو مرد این با که بتوان گفت آخر درد این

(عطار نیشابوری: ۳۷۴)

مرد از شادی آن مدهوش شد نعره‌ای زد کآسمان پرجوش شد

(همان: ۲۹۹)

۶-۴-۳. وجه پرشی

وجه پرشی، وجهی است که مفهوم پرش را گاه به‌وسیله ادات پرشی و گاه بدون ادات و با آهنگ و لحن کلام به‌صورت پرشی بیان می‌کند.

پیر کرد آن قوم را حالی سؤال گفت چیست این نقد؟ بر گوید حال
(همان: ۴۴۳)

هر که می گوید، سخن می‌نشوی پیش این سر پا برهنه می‌دوی؟
(همان: ۳۵۳)

در منطق‌الطییر، وجه پرسشی دارای ۷۰ بند است و از پربسامدترین ادات پرسشی به کاررفته در این منظومه، می‌توان به کو، کی، کجا، چه، چون (در معنی چگونه) و کیست اشاره کرد. اغلب سؤال‌های مطرح‌شده، کنش کلامی مستقیمی را در بر ندارد و نیز در پی پاسخ‌گویی به امری نیست.

۷-۴-۳. وجه مصدری

وجه مصدری، فعلی است که «به‌صورت مصدر درآمده باشد؛ مانند رفت در «باید رفت». وجه مصدری امروزه بیشتر از مصدر کوتاه (مرخّم) فعل‌های شبه معین است؛ یعنی فعل‌هایی مانند باید، بایست، بایستی، می‌بایستی، می‌توان، بتوان، نمی‌توان، می‌شود...» (انوری و عالی، ۱۳۹۱: ۹۴). از میان ۲۹۰۰ بند، ۲۳ مورد به این وجه در منطق‌الطییر اختصاص دارد.

گفت ای مدبر دو کم بایست خورد تا چو من می‌رفتی آزاد و فرد
(همان: ۳۷۰)

در گذر از زاهدی و سادگی درد باید درد و کارافتادگی
(همان: ۴۳۶)

۸-۴-۳. وجه شرطی

این وجه، دربرگیرنده ادات شرطی در هر بند است یا بند از حیث معنایی، محتوای شرطی دارد. با بررسی‌های به‌عمل‌آمده، از میان ۲۹۰۰ بند، ۱۰۰ مورد دارای وجه شرطی در منطق‌الطییر است.

گر تو یک لطف و اگر صد می‌کنی از خداوندی تو با خود می‌کنی
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۴۰۷)

۹-۴-۳. وجه امری

این وجه، بیانگر انجام فرمان یا منع از آن و درخواست کاری است. وجه امری، «وقوع فعل یا داشتن و پذیرفتن حالتی را طلب می‌کند» (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۹: ۷۲).

عفو کن دون‌همتی‌های مرا محو کن بی‌حرمتی‌های مرا

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۹: ۲۴۴)

پیر باید راه را تنها مرو از سر عمیا درین دریا مرو

(همان: ۳۰۷)

از میان ۲۹۰۰ بند، ۳۰۰ بند به وجه امری در منطق‌الطیر اختصاص دارد. از آنجا که در عرفان با شایسته‌ها و نشایسته‌ها و گزاره‌های اخلاقی مواجهیم، عطار از این وجه پس از وجه خبری، استفاده بیشتری در این منظومه کرده است. «کاربرد فعل امری، چه با معنای حقیقی و چه با معنای ثانوی، بیانگر اهمیت این مباحث بلاغی در زبان عرفانی و متون تعلیمی است» (مجوزی، ۱۴۰۱: ۲۷۸).

۴. نتیجه‌گیری

با کاربست فرانش‌های اندیشگانی و بینافردي هلیدی در منطق‌الطیر، نتایج زیر به دست آمد:

۱. فرانش‌های اندیشگانی و بینافردي سازنده معنی متن هستند و رابطه‌ای تنگاتنگ میان بافت موقعیتی متن و مضمون آن برقرار می‌کنند و نیز نقش بسزایی در تفسیر و تأویل متن دارند.

۲. از میان فرانش‌های اندیشگانی، به ترتیب فرانش مادی، ذهنی، رابطه‌ای، کلامی، وجودی و رفتاری، بیشترین و کمترین بسامد را در منطق‌الطیر دارند. فراوانی فرانش مادی بیانگر آن است که عطار درصدد تصویرسازی مفاهیم انتزاعی و مراحل دشوار سیر

و سلوک بوده است. او در سراسر منطق الطّیر، سالک را برای رسیدن به کهن‌الگوی خویش ترغیب می‌کند؛ از این رو، نهراسیدن از وادی‌ها و گام‌نهادن در طی طریق را با فعل‌های مادی در تمثیل‌ها به تصویر کشیده است. اغلب فرایندهای مادی‌ای که عطار در این منظومه به کار برده، از نیروی انگیزشی قوی برخوردارند که سبب ایجاد وحدت در سی مرغ می‌شود.

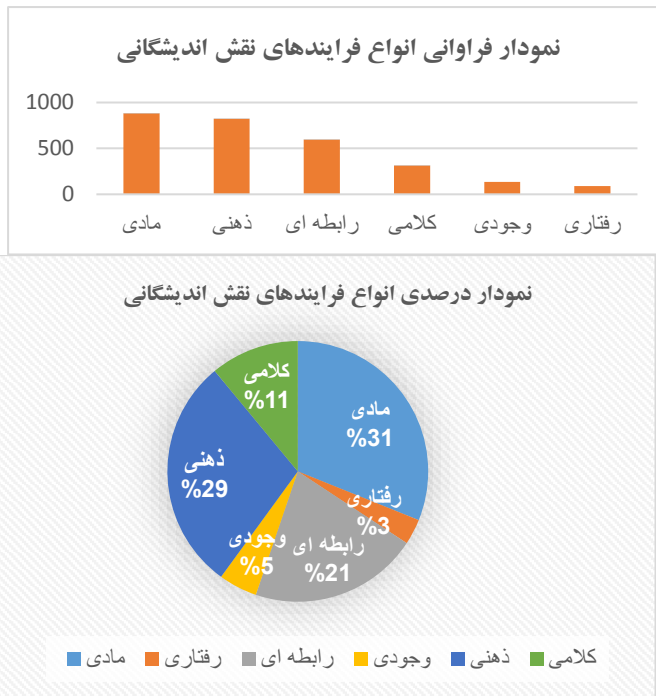
۳. از میان فرایندهای مادی، فرایند عینی بیشترین بسامد و فرایند غیرارادی کمترین بسامد را در این منظومه دارا هستند. فراوانی این فرایند، بیان‌کننده حضور قوی کنشگر است و بر وقوع کنش‌ها و ملموس و عینی‌بودن آن‌ها تأکید بسیار دارد.

۴. در فرایندهای ذهنی، تأکید عطار بر تأمل و تفکر در خویشتن است تا مخاطب بتواند به درک درستی از جهان درون خود دست یابد. از میان فرایندهای ذهنی، فرایند ادراکی بیشترین بسامد و فرایند درخواستی کمترین بسامد را در این منظومه دارند. در فرایند ادراکی، دو فعل «دیدن» و «شنیدن» فزونی بیشتری نسبت به دیگر انواع فعل دارند. ۵. عطار از فرایندهای رابطه‌ای برای توصیف و تبیین روابط استفاده کرده است. از میان انواع فرایندهای رابطه‌ای، فرایند تأکیدی، بیشترین بسامد و فرایند ملکی، کمترین بسامد را دارا هستند. فراوانی فرایندهای تأکیدی بیانگر آن است که عطار در پی برجسته‌سازی این‌گونه فعل‌ها بوده تا توجه مخاطب را به این فعل‌ها که نقش مهمی در روابط و متصل‌ساختن جهان درون و بیرون شاعر دارند، جلب کند.

۶. عطار از فرایندهای کلامی جهت گسترش پیرنگ و توالی رویدادها سود جسته است. این فرایند، انعکاس‌دهنده هر آنچه در ذهن است، می‌شود. از آنجا که محور داستان بر عنصر گفت‌وگو می‌چرخد، فعل «گفت» و مصدرهای حاصل از آن، بسامد فراوانی در این منظومه دارد و پیش‌برنده داستان‌هاست و نیز سبب اقناع مخاطب می‌شود.

۷. در فرایندهای وجودی، فعل‌هایی که دلالت بر موجود بودن/ نبودن و باقی ماندن/ نماندن دارند، فزونی بیشتری نسبت به دیگر انواع فعل‌های وجودی دارند.

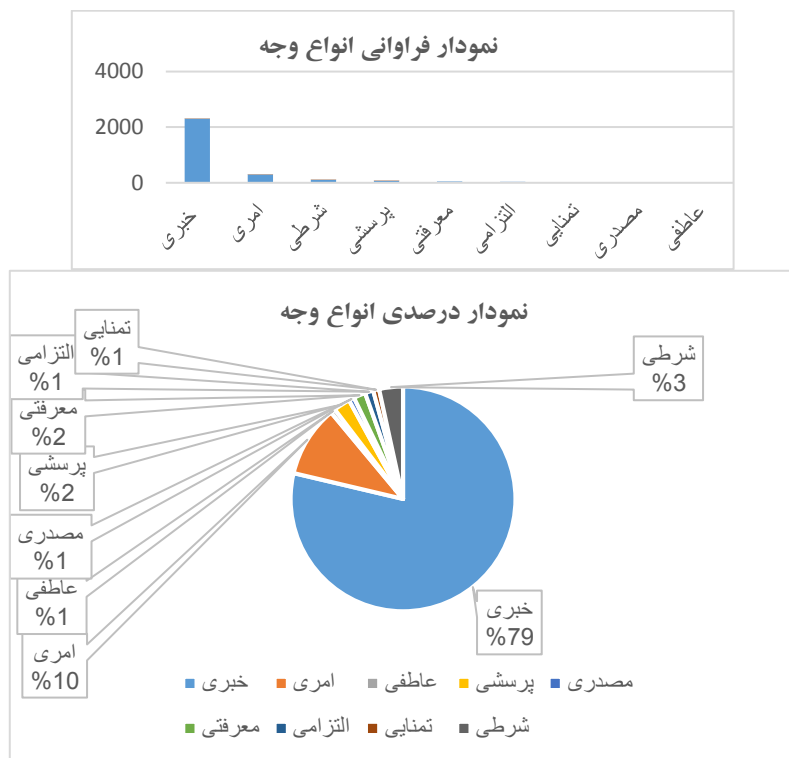
۸. عطار از فرایندهای رفتاری برای به تصویر کشیدن رفتارهای فیزیولوژیکی و حالت‌های درونی شخصیت‌ها استفاده کرده است. از میان فعل‌های شبه ذهنی، فعل «بنگر» و از میان فعل‌های ارادی، فعل «گریستن» فزونی بیشتری نسبت به دیگر فعل‌های رفتاری دارد.



نمودار ۱- فرانش اندیشگانی

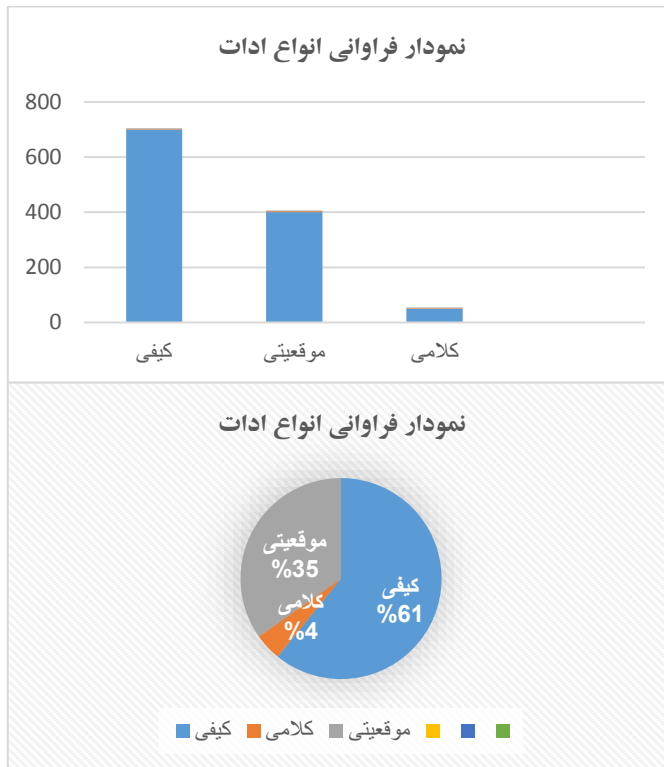
۹. با بررسی‌های به عمل آمده، وجه خبری بسامد فراوانی در مقایسه با دیگر انواع وجه در منطق الطیر دارد. عطار در اغلب گزاره‌ها، از تحمیل نظر خویش بر مخاطب پرهیز کرده و با نظری بی طرفانه از او می‌خواهد به تفکر و تعمق در حقیقت گزاره‌ها پردازد؛ از این رو، گاه با استفاده از کنش‌های کلامی و افزودن دامنه پیرنگ و گاه با باز گذاشتن زاویه دید باز، مخاطب را به معرفت‌شناسی، آگاهی‌سازی درونی و تصمیم درباره آن‌ها ترغیب می‌کند. به عبارت دیگر، عطار تصمیم‌گیری را درباره آنچه در گزاره‌های

مختلف بیان کرده است، به شخص مخاطب واگذار کرده و دخالتی در آن ندارد. پس از وجه خبری، به ترتیب وجه‌های امری، شرطی، پرسشی، معرفتی، التزامی، تمنایی، مصدری و عاطفی، بیشترین و کمترین بسامد را در این منظومه دارند.



نمودار ۲- انواع وجه

۱۰. از میان ادات، ادات کیفی بیشترین و ادات کلامی کمترین کاربرد را در منطق الطّیر دارند. از میان انواع ادات کیفی، ادات وجهی بیشتر از ادات نگرشی در منطق الطّیر به کار رفته است. فزونی ادات وجهی بیانگر آن است که عطار درصدد آشناسازی مخاطب با اندیشه‌ها، حالت‌های درونی، بینش و جهان‌بینی خویش است و از طریق همین ادات وجهی است که مخاطب می‌تواند به واقع‌نمایی تمثیل‌ها و گفتمان‌های موجود در متن پی ببرد.



نمودار ۳- انواع ادات

۱۱. اغلب بندها در منطق الطیر، دارای قطبیت مثبت اند و عطار از قطبیت منفی کمتر استفاده کرده است. هر دو قطبیت مثبت و منفی، مخاطب را با گفتمان‌های موجود در متن و ایدئولوژی پنهان در آن آشنا می‌کند.

منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس و همکاران (۱۳۹۰)، سبک‌شناسی داستان بر اساس فعل، رویکرد نقش‌گرا، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال ۴، شماره ۱، صص ۲۴۳-۲۵۴.
- اعلایی، مریم و همکاران (۱۳۸۹)، بررسی تبادل معنا در کتاب‌های درسی علوم انسانی: در چارچوب دستور نظام‌مند نقش‌گرای هلیدی، از منظر فرآیند بینافردی، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۷، صص ۲۱۱-۲۳۳.

- امیرخانلو، معصومه (۱۳۹۴)، سبک‌شناسی غزل‌های حافظ بر اساس فعل، رویکر نقش‌گرا، ادب فارسی، سال ۵، شماره ۲، صص ۱۶۹-۱۸۶.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۹)، دستور زبان فارسی ۲، تهران: سمت.
- انوری، حسن و یوسف عالی (۱۳۹۱)، دستور زبان فارسی ۱، تهران: دانشگاه پیام نور.
- تولان، مایکل (۱۳۹۳)، روایت‌شناسی، در آمدی زبان شناختی - انتقادی، ترجمه سیده فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران: سمت.
- حرّی، ابوالفضل (۱۳۸۹)، هم‌بستگی سطوح روایت و فراکارکردهای هلبیدی در داستان **حسنک وزیر**، ادب پژوهی، شماره ۱۲، صص ۶۹-۸۷.
- خانلری، پرویز (۱۳۸۲)، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: توس.
- رفاهی، سمانه (۱۴۰۱)، مقایسه عناصر انسجام در دو تذکره از تذکره‌الاولیای عطار (بخش اصلی و الحاقی)، بر مبنای دستور نظام‌مند نقش‌گرای نظام‌مند هلبیدی و حسن، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۳، شماره ۲۸، صص ۱۰۹-۱۳۲.
- زرّین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۶)، بحر در کوزه، تهران: علمی.
- شقاقی، ویدا (۱۳۸۱)، پیشوند نفی در زبان فارسی، نامه فرهنگستان، سال ۵، شماره ۴، صص ۸۵-۹۶.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۹)، منطق الطّیر، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۰)، سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، تهران: سخن.
- قبری عبدالملکی، رضا و آیلین فیروزیان‌پور اصفهانی (۱۴۰۰)، سبک‌شناسی گفتمان داستان کوتاه دهلیز از منظر فرانقش‌اندیشگانی و متنی بر اساس دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلبیدی، پژوهش‌های زبانی، سال ۱۲، شماره ۱، صص ۱۷۲-۱۹۲.
- لاینز، جان (۱۳۹۱)، در آمدی بر معناشناسی زبان، ترجمه کوروش صفوی، تهران: علمی.
- مجوزی، محمّد (۱۴۰۱)، تحلیل زیبایی‌شناسی فعل در منطق الطّیر عطار نیشابوری، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۳، شماره ۳۰، صص ۲۶۳-۲۹۴.
- محمّدیان، امیر و همکاران (۱۳۹۳)، بررسی و تحلیل جمله‌های بیان‌کننده درد در زبان فارسی با استفاده از مدل هلبیدی، مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، شماره ۱۰، صص ۱۶۴-۱۴۳.
- مهاجر، مهران و محمّد نبوی (۱۳۹۳)، به سوی زبان‌شناسی شعر، تهران: آگه.

- منشی‌زاده، مجتبی و لیلا الاهیان (۱۳۹۴)، بررسی سبک‌شناختی فعل در گلستان؛ متأثر از حوزه تعلیمی آن با رویکرد نقش‌گرای نظام‌مند، فصلنامه جستارهای زبانی، سال ۶، شماره ۶، صص ۲۵۹-۲۷۹.

- Bloor, T & Bloor, M. (1997), **The Functional Analysis of English: A Halliday Approach**, London: Edward Arnold Publication.
- Halliday, M. (1978), **Language as Social Semiotics**, London: Edward Arnold Publication.
- Halliday, M. (1994), **Introduction to Functional Grammar**, London: Edward Arnold Publication.
- Halliday, M.A.K & Matthiessen, C.I.M. (2004), **An Introduction to Functional Grammar**, London: Edward Arnold Publication.
- Leech, G.N. (1988), **Stylistics and Functionalism**, in C. MacCabe, N. Fabb, D. Attridge, *The Linguistics of Writing: Arguments Between Language and Literature*, Routledge.
- Thompson, G. (2004), **Introducing Functional Grammar**, New York: Arnold.